

هستیم. « وزیر مختار انگلیس می نویسد: وجهه نظر قائم مقام این است که انگلستان به مدد ایران بیاید تا بتواند مواد عهدنامه ترکمانچای را در احداث قنصلگری روس باطل کند. در این صورت به عقیده او «ایران بهترین سدی بین روسیه و مستملکات انگلیس در شرق خواهد بود.»<sup>۱</sup>

قائم مقام شخصیتی بسیار قوی داشت و در بحث و استدلال سیاسی و نکته سنجی و حاضر جوابی فوق العاده توانا بود. دفاع از از منافع و حقوق «ملت ایران» سیمای مرد وطن پرستی را نشان می دهد که در برابر زد و بندهای سیاسی همسایگان سخت ایستادگی و مبارزه می کرد. نتیجه منطقی تاریخی که از گفتار و کردار او می گیریم اینکه اتهام وزیر مختار انگلیس مبنی بر سازش قائم مقام با روسیه و روس مآبی او بکلی باطل است. جهت افکار و اندیشه های او ملی و علیه بیگانگان بود.

ب - موضوع دوم اینکه وزیر مختار انگلیس قائم مقام را متهم می کند به اینکه نسبت به محمد شاه صدیق و وفادار نبود، و قصد بر انداختن و حتی کشتن او را در سر داشت. در نامه رسمی دیگری نیز می نویسد: «بدگمانی من نسبت به قائم مقام از سه سال پیش یعنی از زمان ولایت عهدی محمد میرزا وجود داشت. پس از مرگ شاه تهیه وسایل حرکت محمد میرزا را از تبریز به تهران به تعویق می انداخت. با وزیر مختار روس ملاقاتهای بی دریغی داشت، نسبت به انگلستان بی اعتنا بود، و به درخواست روسها می خواست در مملکت آشفتگی و آشوب برپا کند...» تا اینکه سرانجام دست نیرومند عدالت جزای کردار و سفسطه های او را داد.<sup>۲</sup>

در این تردید نیست که رفتار قائم مقام با محمد شاه چه در زمان ولیعهدی او و چه در زمان سلطنتش تند و بی مپایا بود ولی بنا بر مدارک تاریخ این بهتان محض است که نیت معزول یا معدوم کردن او یا ایجاد هرج و مرج در کشور را داشته است. «گرائت» مأمور سیاسی انگلیس در تبریز می نویسد: رقیب بزرگ محمد میرزا همان ظل السلطان است

۱ - جناب ۳۸ / ۶۰ ، نامه مورخ ۱۲ مارس ۱۸۲۵

۲ - جناب ۳۷ / ۶۰ ، گزارش سری ، ضمیمه نامه ۳ .

ولی قائم مقام که «کاردان ترین وزیرانی است که ایران دارد نسبت به محمد میرزا صدیق است» و تمام جهد و کوشش خود را به کار می برد که اورنگ پادشاهی را بر سر او نهد.<sup>۱</sup> حوادث بعدی نیز این نظر را تأیید نمود. نویسنده احوال قائم مقام در کتاب صدرالتواریخ که خود مورخ درباری بود و آن را تحت نظر اعتماد السلطنه مورخ درباری دیگر نوشت می گوید: او در «سلطنت شهنشاه غازی محمد شاه نهایت جد و جهد را داشتند و نهبه سفر را فراهم آوردند و تجهیز لشکر کردند و علماء را دیدند تا اینکه به اطمینان واقف دست اعیان شاهنشاه غازی... از سلطنت کوتاه شد.» و نیز «انصاف را نمی توان از دست داد که اولسناً جسارت کرده ولی هیچوقت خیانت بدولت نداشت و ابتدا تا آنها شاهنشاه غازی را در سلطنت سزاوار دید، دیگران را اعتنا نمی کرد.»<sup>۲</sup> در جای دیگر می گوید: «مقصود این است که قائم مقام خیلی زحمات کشید و تدبیرات نموده و خود را با اکثر مردم دشمن ساخت تا این راه را هموار نمود، و جسوران و داعیه جویان را به جای خود نشاند...»

این خود نیز نکته ای است بامعنی که وقتی محمد شاه شنید که وزیر مختار انگلیس برای دفع خطر احتمالی به فرمانده قشون انگلیسی دستور داده نوب و تفنگک به نصر سلطنتی بفرستد و قورخانرا حفاظت کند به خنده افتاد و ضرورتی در آن «تدابیر احتیاطی» نمی دید. نتیجه اینکه حرف سرجان کعبل درباره سازش قائم مقام با روس ها علیه مخدوم خود محمدشاه نیز نامعتبر است.

ج - مطلب سوم اینکه نمایندگان سیاسی روس و انگلیس هر دو از امر گز باقتن قدرت حکومت در دست صدراعظم نا خرسند بودند، و به قول خود از راه «دلسوزی» و «خبر خواهی» بطور مستقیم و غیر مستقیم در ذهن شاه تلقین می کردند که اولاً زمام امور را خود در دست بگیرد و در هر امری از رأی قائم مقام پیروی ننماید، و ثانیاً کارها را بعهده وزیران دیگر و مستوفیان و منشیان سپارد. البته از نظر کلی امر گز قدرت در دست

۱- ایضاً، جلد ۶۰، ۲۳۵، نامه و گرانته، مورخ ۶ ژوئن ۱۸۴۴.

۲- صدرالتواریخ، نسخه خطی در تصرف نگارنده.

فرد آثار سوئی بار می آورد و به فساد می انجامد. اما باید دید محمد شاه و درباریان و مستوفیانش از چه قماش مردمی بودند. محمد شاه خود نه تندرست بود و نه عقلمند و نه داشت. قائم مقام با مغز مدبر و روح عظمت طلبش اساساً به شهر یاری که به غیب گوئی و کرامات حاجی میرزا آقاسی آخوند ابروئی معتمد باشد اعتقادی نداشت. علت اصلی دلخوری قائم مقام از شاه نیز همیشه همین بود. کاردانی قائم مقام سبب شده بود اقتدار حکومت عملاً از شاه به صدر اعظم تفویض گردد. مثل اینکه او خود نیز معتقد به لزوم تفکیک حکومت و سلطنت بود. در این باره مؤلف صدرالتواریخ می نویسد: قائم مقام «در ایام صدارت هم تند می رفت و چون خود را مؤسس این سلطنت می دانست پاره ای احکام را بدخواه خود می گذرانید... احترام تاج و تخت و ضرب سکه را خاص سلطنت کرده، ولی نصب و عزل و قطع و فصل کارها را و اجرای امور دولت... را می خواست منحصر به تصویب خود نماید و در مجلس وزارت صورت بدهد.»

نمایندگان روس و انگلیس از آن جهت خواهان حکومت محمد شاه بودند که وی ضعیف بود و به آسانی تسلیم خواسته های ایشان می گردید. منطق «خیر خواهی» آنان در واقع درهم شکستن نفوذ و ایستادگی قائم مقام در برابر آنان بود و الا هیچوقت دلشان برای ایران نسوخته بود چنانکه از هر فرمایشی پشیمانی کرده اند تا او را بصدارت برسانند.

اما درباره درباریان محمد شاه که داعیه وزارت داشتند جواب آن را وزیر مختار انگلیس خود می دهد. در تذکره سری و محرمانه ای که کمبل برای جانشین خود نوشته شرح جیره خواران خارجی دولت ایران آمده است. حقیقتاً مایه شرمساری است. می نویسد: از تجربه های سابق دستگیران شده که ایرانیان پولکی و پست و خود - فروشند، بعد شرح می دهد که میرزا محمد علی شیرازی همشیره زاده میرزا ابوالحسن خان مقرری سالیانه می گرفت و آنرا از اعتبار سفارت دریافت می داشت، میرزا مسعود انصاری سالیانه دو هزار «دوکات» از روسها حقوق داشت و در سفر هرات با سفارت

روسیه در مکاتبه بود.<sup>۱</sup> به چیزی که قائم مقام تا زنده بود پی نبرد اینکه میرزا علینقی فراهانی منشی خاص او نیز از عمال انگلیس در دربار بود. وزیر مختار می نویسد او «بهترین جاسوسان ما در دربار است... اطلاعات و سواد اسناد رسمی را در اختیار ما می گذارد و کارهای دیگری هم انجام می دهد...»<sup>۲</sup> از سفارت حقوق سالیان در یافت می داشت و گاهی وزیر مختار از جیب خود نیز پولی به وی می داد. میرزا ابوالحسنخان شیرازی نیز ماهی یک هزار روپیه از کعبانی هند شرقی مقرری می گرفت.<sup>۳</sup> میرزا آقا خان نوری نیز چنانکه می دانیم از سرسپردگان انگلیسها بود. قائم مقام به همه آنان (به استثناء منشی خود) سوء ظن داشت و در مورد میرزا علینقی نیز اشتباه می کرد. در اداره مملکت نه رأی آنان را می خواست و نه به طریق اولی حاضر بود شغل مهمی به آنان بسپارد. این خود عامل دیگری بود که قدرت دولت در دستگاه صدارت تمرکز یابد. البته این نقص مهم سیستم عمومی حکومت بود. اما اشتیاق نمایندگان روس و انگلیس به تقسیم کار از این جهت بود که در این مورد نیز کوشش داشتند از تسلط قائم مقام بکاهند و امور را بوسیله دوستداران و عمال جیره خوار خود به دلخواه خویش پیش ببرند.

د - اما درباره دشمنی طبقات مختلف مردم با قائم مقام هر کس خاطرات وزیر مختار انگلیس و توصیف او را در جلوه دادن هیجان عمومی علیه او بخواند و ایران آن زمان را نشناسد چنین خواهد پنداشت که ایران جامعه ای بوده که از لحاظ رشد سیاسی به حد کمال رسیده، و افکار عمومی بصورت یک پدیده اجتماعی کشور مرفعی جدیدی وجود داشته اند. اینطور نیست. نه افکار عمومی متشکلی وجود داشت و نه حتی در آن زمان پیدائی آن فراهم گردیده بود. اساساً جمهور مردم دخالتی در تعیین مقدرات سیاسی خود نداشتند. تنها چیزی که بود اینکه هر گاه نان و گوشت کمیاب می گردید

۱- اسناد وزارت خارجه انگلیس، جلد ۳۷/۶۰، «تذکاریه سری و محرمانه» راجع

به تشکیلات جاسوسی انگلیس در ایران، ضمیمه گزارش شماره ۸.

۲- ایضاً

۳- ایضاً، جلد ۱۱۸/۶۰، نامه ۳۱ ژانویه ۱۸۴۸.

قاطبه مردم ازدحام می کردند. و اگر احساسات دینی آنان جریحه دار می شد به هیجان می آمدند. (چنانکه در داستان فتوای جهاد علیه روس ها، یا قضیه قتل گریبایدف رخ داد). غیر از این قاطبه مردم سهمی در گردش چرخ اداره مملکت نداشتند و مفهوم مسؤلیت دولت را در برابر ملت نمی دانستند. قبل از قائم مقام، میرزا شفیع و صدر اصفهانی قریب سی سال صدارت کردند، و بعد از او میرزا آقاسی سیزده سال زمامدار بود و مستوفی-الممالک هم قریب نیم قرن وزارت و صدارت نمود. و هیچ کدام از آن بزرگواران قدمی در راه ترقی مملکت برنداشتند و هیچ صدائاتی هم از مردم بر نخاست. عکس آن نیز صادق بود. امیر کبیر در مدت سه سال زمامداری خود کارهای بزرگ کرد و چون معزول شد هیچ کس در آن دوران ظلمت استبداد قدمی برای نجات وی برداشت.

سیاست قائم مقام اصولاً نسبت به مردم قاهرانه و ستمگرانه نبود. او فقط مدعیان سلطنت را برای خاطر مخدوم خود برانداخت و حتی نسبت به آنان که تسلیم میگردیدند راه مدارا پیش گرفت. حرف وزیر مختار انگلیس که می نویسد شکایت عموم طبقات مردم بلند شد که قائم مقام در مدت نه ماه صدارت خود کاری برای آینده مملکت از پیش نبرده نامعتبر است و خلط مبحث می کند و عناد قلبی او را نسبت به قائم مقام می رساند. برعکس اگر کسی از میان شاه و وزیر در فکر آینده ایران بود همان قائم مقام بود که در برابر نمدی های روس و انگلیس ایستادگی می کرد.

هـ - اما قائم مقام دشمن فراوان داشت و دشمن تراشی هم می کرد، ولی آن در میان طبقه حاکمه وقت بود. در هر نوع سیستم حکومتی قدرت زیاد ایجاد خصومت می کند خاصه در حکومت های فردی، و به خصوص در مواردی که صاحب قدرت به خصائمی از دیگران ممتاز باشد. طبقه شاهزادگان تقریباً یکسره با قائم مقام سر دشمنی داشتند. سه تن از عموهای محمد شاه را که از مدعیان سلطنت بودند کور کرده بود که اصولاً آن کار زشتی بود. دیگران را نیز تحت انقیاد گرفت، شدت خصومت شاهزادگان حتی در نوشته های علیقلی میرزا عموی دانشمند شاه منعکس است. در اکسیر التواریخ می نویسد قائم مقام دولت قاجاریه را قبیح و مذمت می نمود، و پیوسته کوس سرکشی نواخت، و

برای تهیه اسباب سلطنت برای خویش جمع‌کنی کثیر از اهل فراوان که :

به فعل چون حشرات زمانه نامضبوط به طبع چون حرکات سپهر ناموزون (بودند) امیر و وزیر کرد . و اوضاع ایران را حسب الخواص جمع کرد ...<sup>۱</sup> مؤلف صدرالتواریخ در جواب آن می‌نویسد علیقلی میرزا در ذکر مقام قائم‌مقام خیلی نوهین می‌کنند، عبارات زشت و دشنام سختی در حق اومی نگارند که ما از نقل آن انفعال داریم. از مورخ غرابت دارد که نسبت به مردم لعن و دشنام بنویسد خاصه مورخی که شاهزاده باشد و رتبه وزارت علوم یافته باشد باید یا کمال بی‌غرضی مطلب بنگارد ... غرض شخصی ربطی به تاریخ‌نویسی ندارد.

قائم‌مقام به روحانیان نیز بی‌اعتنائی می‌کرد . و ملایان را از خود رنجانده بود. به واسطه فضل و کمالی که داشت علما چندان در نظر او جلوه نداشتند و غالباً در مجلس بد آنها تندی می‌نموده<sup>۲</sup>. خاصه از امام‌جمعه بسیار بدش می‌آمد، و او تشنه خون قائم‌مقام بود . مستوفیان نیز دل‌بری از قائم‌مقام داشتند . او خود در نشر فارسی و انواع نگارش‌های رسمی و غیر رسمی فرید زهان بود ، و دیگر منشیان در نظرش بی‌مقدار بودند . بعلاوه جلو بذل و بخشش‌های شاهانه را نیز مطلقاً گرفته بود . این امر در ایران همیشه سبب دشمنی‌های سخت‌گردیده است. برای خرج جیب محمد شاه نیز مقرری معین کرده بود ، و بیش از آن چیزی از خزانه به وی نمی‌داد . دشمنی میرزا آقاسی نیز سابقه قدیم داشت و قائم‌مقام او را هجومی کرد. شاید نوشته صدرالتواریخ به نقل بیرزد : «عمده معایب کار او که او را به بلیت رسانید کثرت فضل و دانائی و شدت سواد بود . چون در کمالات و تدبیرات افراط کرده بود . و سزاوار هر گونه برتری هم داشت . لهذا خودبینی را به جایی رسانید که خود را خداوند مردم می‌شناخت ... از التفات سلطان اطمینان کلی داشت ، و مغرور بود که با این همه خدمات و فنی دشمنان ، ملک هرگز مرا به این تقصیرات و جبارنیا سیاست نمی‌رساند» .

<http://www.chabayadkard.com>

۱ - اکسیرالتواریخ . از نسخه خطی که سابقاً در تصرف مرحوم میرزا ابراهیم خان حکیم‌الملک بود ، استنساخ گردیده است.

۲ - صدرالتواریخ .

نتیجه اینکه کانون فساد و دسیسه علیه قائم مقام خود دربار فاجاز بود. جمع آن علل و تحریکهای مستمر دربارین به اضافه تلفینهای منظم وزیر مختار انگلیس موجب نابود شدن قائم مقام گردید.

۹ - اکنون می پردازیم بتحلیل مطلب آخر. اعترافات وزیر مختار انگلیس خود روشنگر نفرت و احساسات تند دشمنانه اونسبت به قائم مقام است. وی را آفت و طاعون می خواند و کشتن او را به این تعبیر می کند که دوست نیرومند عدالت جزای کردار و سفسطه های او را داده. نیز اعترافش را دیدیم که نخست به وسیله عمال خود دربار چه مطالبی را به محمد شاه تلفین کرد. چون موضوع را با خود شاه به میان گذاشت. محمد شاه گفته بود که وزیر مختار تحت تأثیر تحریکهای «فتنه جویان» قرار گرفته است. شاه هنوز به عزل قائم مقام تن در نمی داد. این نکته بسیار جالب است. همین که قائم مقام دستگیر شد وزیر مختار در مذاکرات خود با محمد شاه خیلی ماهرانه و مکارانه می کوشید جلوروی کار آمدن مجدد قائم مقام را بگیرد، و دلواپسی خود را ابدأ مکنوم نمی دارد. می گوید قائم مقام در گذشته چندین بار معزول گردید، اما با خدعه، باز بکار گماشته شد. شامرا از این بابت سخت بر حذر می دارد. البته در کشتن قائم مقام به صراحت چیزی نمی گوید ولی تلفین مسمومانه می کند که تصویر کشتن قائم مقام موجب تعطیل و اختلال امور می شود چه هیچکس جرأت نخواهد کرد مسئولیتی به عهده بگیرد. و آرزوی خود را در نابود کردن قائم مقام از زبان دیگران به صراحت بیان می کند، و نیز خود بندی محمد شاه را تحریک می کند که همه به عزم اعلیحضرت آفرین می خوانند و بشخص شهریار چشم امید دارند. ظاهراً در آن وقت هنوز شاه تصمیم به کشتن قائم مقام نداشت. قائم مقام هنوز زنده بود که وزیر مختار موضوع حل اختلافات موقوفه به ایران را مطرح می کند و پیشنهادهای خود را عرضه می دارد. او دیگر امیدی بیازگشت قائم مقام نداشت. (قائم مقام در ۲۵ صفر ۱۲۵۱ مطابق ۲۰ ژوئن ۱۸۳۵ دستگیر شد و روز آخر سفر خفته اش کردند).

اگر این حرف وزیر مختار انگلیس درست باشد که کسانی بودند که می گفتند وی

اندیشه قتل قائم مقام را در سر می‌پروراند ، نشان می‌دهد که در آن زمان هم مردمی مرعوب نفوذ انگلیسها بودند . اتفاقاً انگلیسها نیز همیشه می‌خواستند دهشت مغوی آنان در دلها جای گیرد . نه تنها مردم نادان بلکه ارکان دولت نیز اغلب اعتقاد بی‌حدی به نفوذ انگلیس داشتند . اعتقادات و اوهام به آسانی از مغزهای علیل ناتوان زدوده نمی‌گردد .

این خود خاصیت حکومت مطلقه است که نگذارد شخصیت افراد شکفته و بارور گردد و اندیشه بزرگ پرورده شود ، و در آن حکومتها کمتر دیده شد که سرانجام مردان کاردان به تباهی نکشد و جان سلامت برند ، بزرگترین مسئولیتهای تاریخی شاهان قاجار همین است که در تیره شام استبداد آنان هر مرد استوار وطن خواهی که برخاست سرنوشت او بدست دژخیمان بیدادگری سپرده شد .



میرزا ابوالقاسم قائم مقام نیز چنین سرنوشتی داشت . رادمردی ایران دوست و ترقی خواه که بهیچ قیمت زیر بار نوکری اجانب نرفت ، دفتر زندگیش بدست دژخیمان بیدادگر بسته شد .

ما نیز در اینجا بیادداشت‌های دانشمند فرزانه دکتر فریدون آدمیت و شرح زندگی قائم مقام پایان می‌دهیم و سراغ یکی دیگر از رجال آن عصر - یاک حقوق بگیر دیگر و کسی که درست در نقطه مقابل قائم مقام قرار دارد ، می‌رویم .



## میرزا محمد علی خان شیرازی وزیر امور خارجه و

### ایلچی کبیر

<http://www.chebayadkard.com>

رسواثرین وزیر محمد شاه که در گرفتن رشوه و حقوق و مستمری از خارجیان پیشقدم دیگران بود ، میرزا محمد علیخان شیرازی ، همشیره زاده میرزا ابوالحسن خان ایلچی است . او که در پایتخت زیر نظر ابوالحسن خان تربیت یافته بود ، در گرفتن مستمری و حقوق و رشوه از خارجیان از دانی گرامی اش میرزا ابوالحسن نیز پیشی گرفت .

در تمام مدتی که میرزا ابوالحسن خان از سفارت انگلیس ماهانه یکپزار روپیه حقوق دریافت می داشت ، او نیز مبلغی از بودجه حکومت هند مستمری می گرفت . پس از وفات میرزا ابوالحسن خان چون وزیر خارجه وقت انگلیس حاضر پرداخت مقرری ماهانه وی در حق فرزندش نشد ، میرزا محمد علی که جانشین دانی خود شده بود بوزیر مختار انگلیس پیشنهاد کرد که ماهانه مبلغی دریافت دارد و در قبال آن ، خدعانی را تقبل کند .

بموجب اسناد وزارت خارجه انگلیس ، در تمام دوران سفارت « جرج . م . مکدونالد » سفیر وقت انگلستان در ایران ، برای میرزا محمد علی سالی ۵۰ توهان مقرری معین و پرداخت شده است علاوه بر دریافت این مقرری وی هر گاه خبر مهمی کسب

می‌کرد و آن را بوزیر مختار انگلستان می‌داد مبلغی نیز بعنوان (خیرمهم) از بودجه محرمانه سفارت باو تعلق می‌گرفت .  
<http://www.cherbayadkard.com>

سرجان کمبل سفیر کبیر انگلیس در ایران در تذکره سری و محرمانه‌ای که ضمیمه گزارش نمره هشت خود بوزارت خارجه دولت متبوع خویش فرستاده است به مطلب مهمی اشاره می‌کند. این گزارش که بشماره ۶۰۳۷ در بایگانی عمومی انگلستان ضبط است چنین حاکی است :

«... مکدونالد بصیرزا محمد علی که همشیره زاده میرزا ابوالحسن خان است سالی پنجاه تومان می‌داد و میرزا محمد علی کاملاً تحت نفوذ دائمی خودش (میرزا ابوالحسن خان) می‌باشد .

بعد از مکدونالد ، من رویه او را تعقیب کردم ، اما میرزا محمد علی به قدرت نزد من می‌آمد و در نتیجه به علت اینکه مدت‌ها بود میدانستم وی در عداد طرفداران روسها در آمده و در مراحل بحرانی اخیر پشتیبانی کامل خود را از منافع آنان علنی کرده است منم اصراری نکردم .»

میرزا محمد علی که در شیراز در خانواده میرزا ابراهیم خان کلاشر اعتمادالدوله پرورش یافته بود ، خط نستعلیق را بیایه استادان خوش نویس می‌نوشت و از علوم قدیمه و الهیات نیز بی‌بهره نبود . او بدعوت میرزا ابوالحسن خان بتهران آمد و در وزارت امور خارجه نایب «عم‌اکرمش!» گردید .

پس از اینکه میرزا ابوالحسن وفات یافت ، سفارت انگلیس در تهران برای انتخاب او بوزارت امور خارجه ایران تلاش فراوانی کرد . گرچه شاه وقت قاجار او را لایق مقام (وزارت دول خارجه) نمی‌دید ، ولی وقتی روسها نیز با انتخاب او باین سمت موافقت کردند وی را بدین سمت منصوب کرد .

در تمام دورانی که میرزا محمد علی خان مصدر امور دولتی بود ، همه اسرار وزارت خارجه را در اختیار مکدونالد وزیر مختار انگلیس می‌گذاشت .

مکدونالد طی گزارشی که در عدت مأموریت خود در ایران بوزیر امور خارجه

انگلستان داده ، درباره همکاری نزدیک و مشاوره دائمی که فیما بین او و میرزا محمد علی خان وجود داشته است چنین می نویسد :

«... بدون تردید میرزا محمد علیخان آنچه را در قوه دارد برای من انجام می دهد . هر تصمیمی که میخواهد بگیرد ، قبلا با من مشورت می کند و چنانچه من بامقصد و کارهای او مخالفت کنم او از انجام دادن آنها صرف نظر می نماید ، حتی بارها پیش آمده که تقاضاها و فعالیت های وزیر مختار روس را بمن اطلاع داده است .

در مواقعی که ملاقات ما میسر نیست او میرزا یونس خان را که جوان ذریک و با هوشی است و گویا از خویشان وی میباشد ب سفارت می فرستد و مراد در جریان امور میگذارد . آنچه که من بنام مقرری و مستمری باو می پردازم در مقابل کاری که انجام می دهد ناچیز است . بهمین جهت سعی دارم از هدایا و پول های حکومت هند نیز هر چند گاه باو چیزی برسانم ؛ در حال حاضر میرزا محمد علی تلاش می کند که شاید مقرری حکومت هند را به دایش میرزا ابوالحسن خان ، در حق او برقرار کنیم .

ولی من باو گفته ام که خواهش و تمناش در این مورد بجائی نمی رسد ، زیرا فعلا من مخارج سفارت را در تهران مستقیماً از بودجه دولت انگلیس تأمین می نمایم .<sup>۱</sup> میرزا محمد علی خان وقتی از برقراری ماهی یک هزار روپیه مقرری دائمی خود ، بخویش مأیوس میشود ، سعی می کند برای فرزند خود میرزا عبدالوهاب که بعدها لقب (نایب الوزاره) گرفت مقرری مناسبی از جانب حکومت هند تعیین کند و بدین منظور مدتی با سر جان کمبل در این باره مذاکره کرد .

سر جان کمبل که سروان ارتش انگلیس در حکومت هند بود و پیش از رسیدن به مقام وزارت مختاری جزو صاحب منصبان انگلیسی در قشون ایران خدمت می کرد ، زبان فارسی را خوب می دانست و از آوریل ۱۸۳۳ تا نوامبر ۱۸۳۵ (از ۱۲۴۹ تا ۱۲۵۱ قمری) از طرف حکومت انگلیسی هند در ایران وزیر مختار بود و میرزا محمد علی که از مقام و منصب وی در حکومت هند و نفوذ کلام او در آنجا اطلاع داشت کوشید بکمک

وی مقرری مقصود را برای فرزند خود برقرار کند ، ولی این مساعی بادشواری بزرگی برخوردار . سرجان کمبل در گزارشی که درین باره به حکومت هندوستان فرستاده است می نویسد : «... میرزا محمد علیخان که سابقاً خدمات فراوانی بسفارت تهران کرده و کمک های شایانی به مکدونالد سلف من نموده است اکنون سعی دارد تا برای فرزندش میرزا عبدالوهاب مقرری تعیین کند، ولی من باتقاضای وی موافق نیستم . زیرا ازوقتی که وی از پرداخت مقرری دایش به خود مأیوس شده است ، بطور خیلی پنهانی با روس ها تماس گرفته و وزیر مختار روس در تهران را در جریان کارهای این سفارت می گذارد .

من بعلم آنکه او اکنون دسترسی به اخبار مهم ندارد و در اخذ تصمیمات صاحب اختیاری نیست باتقاضای او مخالفت می کنم . لیکن باوجود این چنانچه عالیجناب نظر داشته باشند ، در اجرای آن کوشا و مطیع خواهم بود ...<sup>۱</sup>» میرزا محمد علیخان وقتی از پرداخت مقرری در باره فرزندش میرزا عبدالوهاب خان و همچنین پرداخت مقرری بیشتر در باره خودش مأیوس شد سفارت روس رو آورد و از آنها مستمری و مقرری طلبید و در این کار موفق هم شد و جالب آنکه باوجودیکه کمبل وزیر مختار انگلیس از اعمال او باخبر بود ، معیناً برای اینکه وی را بکلی مأیوس نکند بدون آنکه بامیرزا محمد علی تماس داشته باشد کماکان سالی پنجاه تومان را به او می پرداخت .

جالب ترین ماجرای زندگی میرزا محمد علی در دوران مأموریت وی بفرانسه پیش آمد . در سال ۱۲۶۲ دولت ایران تصمیم گرفت با دولت فرانسه نزدیک شود .

در آن زمان انگلیسها ایران را رها کرده بودند و فرانسه نیز درصدد بدست آوردن متحدینی در شرق بود و بهمین جهت کوشش داشت باکشور ایران که بعنوان دروازه هندوستان مورد نظر سیاستمداران فرانسه قرار گرفته بود رابطه دوستانه و نزدیکی برقرار کند، یا توجه باین تمایل ، در ایران مدتها بر سر انتخاب شخصی که بدین

۱- اسناد بایگانی عمومی انگلستان گزارش ۲۰ جولای ۱۸۳۳ سرجان کمبل بوزارت

مأموریت برود شور و مذاکره شد. سفارت انگلیس که متوجه همه افعال و اعمال دربار قاجار و دولت وقت ایران بود کوشید تا میرزا محمد علیخان بدین سمت گمارده شود و سرانجام نیز درین تلاش موفق شد. انگلیسها که بیست سال باو مقرری داده بودند، برای اینکه نگذارند ایران با فرانسه رابطه‌ای برقرار کند وی را بوسائل مختلف پادشاه قاجار تحمیل کردند.

در نتیجه میرزا محمد علی خان در ربیع الثانی ۱۲۶۲ از اواجیق گذشته در راه قراکلیسا و ملاسلیمان با میرزا تقیخان وزیر نظام ملاقات کرد. و طی این ملاقات موفق شد اطلاعات جالبی از نظریات میرزا تقیخان درباره سرحدات ایران و عثمانی کسب کند. هنگامی که او از ارض روم وارد اسلامبول می شد بنا به توصیه سفیر انگلیس در عثمانی بارشید پاشا صدراعظم و رضا بیگ (باش کاتب) نیز ملاقات کرد و مذاکرانی بعمل آورد. رشید پاشا باو پیشنهاد کرد که با گرفتن مبلغی بخدمت دولت عثمانی درآید و میرزا محمد علی بفوریت قبول کرد. لیکن در آخرین روزی که میخواست به پاریس برود وزرای مختار روس و انگلیس در عثمانی از او خواستند که دو ماه در اسلامبول بماند. غرض آنها از این تقاضا آن بود که قصد داشتند با تعویق انداختن مسافرت وی حکم تعلیق و مراجعت او را در تهران بدست آورند. آنها بدول متبوع خود گزارش داده بودند که تا سرحد امکان خواهند کوشید که از انعقاد قرارداد تجاری و سیاسی ایران و فرانسه جلوگیری کنند.

<http://www.chobayadkard.com>

در نتیجه این تقاضا میرزا محمد علی به بهانه کسالت چند روزی در اسلامبول توقف کرد. ولی بمحض آنکه این خبر بگوش میرزا تقی خان وزیر نظام رسید وی نامه‌ای بمیرزا نوشت و او را در حرکت به فرانسه و انجام دادن مأموریت محوله تشویق کرد و ضمناً خطراتی را که از توقف بیجای وی در عثمانی ناشی می شد باو گوشزد کرد. میرزا محمد علی که در عین حال از صدراعظم عثمانی و سفرای روس و انگلیس پول گرفته بود،

۱- میرزا تقیخان امیر کبیر در آن زمان با عنوان ولت و وزیر نظام در آذربایجان عهد داریت و تعلیم ناصرالدین میرزا ولیمهد ایران بود.

بعد از چند جلسه ملاقات و گفتگو آمادگی خود را برای حرکت به فرانسه اعلام کرد و برای آنکه بهانه‌ای جهت سفر خود بترشد بسفرای روس و انگلیس در عثمانی گفت که اگر از رفتن به فرانسه سرپیچی کند در مراجعت به تهران کشته خواهد شد و یقیناً شاهدشخص



میرزا محمد علیخان شیرازی

دیگری را بجای وی تعیین و بفرانسه اعزام خواهد کرد .

میرزا محمد علی افزود: <http://www.chebayadkard.com>

« بنا بر این بهتر است که بدین مأموریت بروم تا آنچه را که شما می خواهید انجام دهم و ضمناً از کنه افکار و نیات فرانسویان نیز مطلع شوم و در مراجعت شما در جریان این مقاصد بگذارم . سفر ای دو دولت ناچار موافقت کردند و در نتیجه میرزا محمد علی بعد از سی و هفت روز توقف در عثمانی از راه بندر ( تولون ) بفرانسه عزیمت کرد . وی در مراجعت از فرانسه بار دیگر در اسلامبول توقف کرد و همه اسرار مأموریت خویش در فرانسه را به نمایندگان اربابان دو گانه خویش در عثمانی گزارش داد .

در این موقع محمدمشاه قاجار بوسیله پیک مخصوصی که میرزا جواد نامداشت و غلام پیشخدمت شاه بود ، عهد نامه ارض روم را که بتوشیح خود وی رسیده بود برای میرزا محمد علی در اسلامبول فرستاد ، تا آنرا با دولت عثمانی مبادله کند . این عهد نامه را میرزا تقیخان وزیر نظام تنظیم کرده بود . وقتی عهد نامه مذکور بدست میرزا محمد علی خان رسید ، کارداران دولت عثمانی با واسطت وزرای مختار دو دولت روس و انگلیس در صدد بر آمدند تغییری در مواد آن بدهند . میرزا محمد علی از ترس حاجی میرزا آغاسی ابتدا حاضر نشد دست به چنین عملی بزند ، لیکن وزرای مختار دو دولت با قول و اطمینان دادند که نگذارند مورد غضب حاجی واقع شود و بعلاوه رشید پاشا صدراعظم عثمانی نیز با دو بیست هزار قروش که معادل چهار هزار تومان می شد رشوه داد و سرانجام میرزا با گرفتن این مبلغ راضی شد که تغییری در مواد عهد نامه بدهد . در تغییری که بدین ترتیب در عهد نامه بوجود آمد شهر محمره بدولت عثمانی واگذار می شد و قسمتی از اراضی مرزی ایران نیز که از نقطه مرزی ( بطائنه ) شروع و تا نهر خین ختم می گردید ، بدولت عثمانی واگذار می گشت .

با همین تغییرات کوچک ، این نوکر سرسپرده و رشوه خوار قسمتی از خاک میهن خود را به قیمت چهار هزار تومان به بیگانگان فروخت و زحمات و تلاشهای شبانه

روزی رادمردی ایران دوست و ترفیخواه چون امیر کبیر را نقش بر آب ساخت.

برای اینکه خواننده گرامی بداند که تنظیم معاهده ارزنة الروم با چه دقت و مطالعه‌ای توسط میرزا تقیخان وزیر نظام (امیر کبیر) انجام شده بود، قسمتی از نظرات دکتر فریدون آدمیت را در این باره نقل می‌کنیم:

«... چنانکه گذشت سرحدات دولتین ایران و عثمانی را مواد دوم و سوم معاهده مشخص و معین می‌کند. بدین معنی که محمره و لنگرگاه و جزیره الخضراء و اراضی طرف چپ شط العرب و همچنین اراضی شرقی جبالیه زهاب بحکم صریح جمعاً ملک ایران می‌باشد و ایران نیز از حقوق خود نسبت بسلیمانیه بکلی چشم می‌پوشد و دولتین تا تعیین خط سرحدی بموجب همان قرارداد باید وضع موجود (استاتوکو) را حفظ و رعایت نمایند.

در طی مذاکراتی که در خصوص فصول و مواد این قرارداد جریان داشته است، مدت‌ها برای برداشتن و تغییر کلمه «موقوف» گفت و شنود بمیان آمد، تا عاقبت بجای آن کلمه «ترك» را گذاشتند تا هیچگونه ابهامی باقی نگذارد که موجب سوء تعبیر شود. و خود امیر در نامه‌ای که در جمادی الاول ۱۲۶۶ به مشیرالدوله می‌نویسد موضوع را چنین تشریح می‌کند:

«مدت پنج سال در ارزنة الروم نشستند و بتوسط مأمورین دودولت بزرگ واسطه فقرات تسعه را که فی الحقیقه ایضاحاتی برای عهدنامه مقرره بود در کمال توضیح و تصریح قرار دادند و از لفظی که جزئی ابهامی داشت بکلی اجتناب کردند چنانچه در باب لفظ «موقوف» عالیجاه قولونل و بلیس استحضار دارد که دو سه ماه طرفین برای همین يك لحظه گفتگو داشتند که شاید معنی دیگر بیخشد تا لفظ موقوف را برداشتنند و بجای آن لفظ ترك گذاشتند»

با وجود دقت و مراقبت شدیدی که عاقد قرارداد حتی روی الفاظ کرده بود، با اینحال میرزا محمد علی شیرازی با گرفتن دو دست هزار فروش آنچه را که دولتین



انگلیس، روس و عثمانی خواستند ، بدون داشتن اجازه نامه و کسب تکلیف از تهران بدان افزود .

برای اینکه از خیانت این (وزیر دول خارجه) و (مصلحت گذار ایران!) و (سفیر فوق العاده ایران در فرانسه!) مطلع شویم ، عین مواد تغییر داده شده را که میرزا جعفر خان مشیرالدوله در رساله خطی ( تحقیقات سرحدیه ) نوشته و در کتابخانه وزارت خارجه ایران ضبط است نقل می کنم:

مواد استیضاح دولت عثمانیه و ایضاحات سفرای واسطه موافق قلمداد میرزا محمد علیخان :

سؤال اول : دولت عثمانی بموجب شرط فقره قرارنامه تصور می کند که ترك کردن شهر و بندر و لنگرگاه و همچنین جزیره الخضریه ایران این ترتیب نمی تواند احاطه کند نه اراضی دولت عثمانی را که بیرون از محمره است ، نه سایر بنا در دولت عثمانی را که واقع است در آنجاها .

جواب سفرای متوسطین و مأمورین دولتین واسطه می گویند که لنگرگاه محمره در محلی است که واقعه شده است در محاذی شهر داخل در مرداب حقار لهذا المراتب ممکن نیست نتیجه معین دیگر بنهد . مأمورین واسطه علاوه بر آن قبول می کنند رأی رجال دولت عثمانی را که واگذار کردن بایران محلی را که در آن سؤال کرده بودند شهر و بندر دولت و لنگرگاه محمره و جزیره الخضراست و با بعالی ترك نکرده است در این محل نه بندر دیگر که در آنجاها واقع شده باشد .

سؤال دوم : دولت عثمانی سؤال می کند از شرح باقی آن فصل که در باب عشایر تبعه دولت ایران که آنها میتوانند سکنی داشته باشند نصف آنها در خاک ایران باشند و نصف آنها در خاک عثمانی . در این حالت میتواند ایران آن خاک عثمانی را متصرف شود .

جواب سفرای متوسطین : مأمورین دولت ایران بهیچ بهانه نمی تواند بدست بیاورد مملکتی را که در سمت یسین شط العرب است . نه زمینی را که در سمت یسار

است یا اراضی دست چپ که نعلق به عثمانی دارد سکنی کرده باشند.

سؤال سوم: دولت عثمانی در باب فقره اول و چهارم سؤال میکند اگر دولت ایران مطالبات خسارات دولتی را بتواند در میان مطالبات شخصی مطالبه دولتی بکند در حالیکه ترک کرده است و نیز دولت عثمانی تصور میکند که این ادعا نباید داخل بکند تنها مگر حق عذوبه بیلاقیه و بعضی خسارات که فیما بین تبعه دولین ایرانی و عثمانی رسیده مثلاً بواسطه سارقین طرفین یا خود چیزی مثل این.

جواب سفرای متوسطین: معنی محقق اول و چهارم عهدنامه که دولت ایران می تواند در این باب ادعا کند و هر بار بقیه که باشد ترک میشود باید ترک شود بناء علیه هیچکس نمیتواند در این باب حرفی بزند طلب اشخاص طرفین می تواند آن اشخاص را راضی ندارد. تشخیص صحیح این مطالبه نشان خواهد داد همچنانکه قبول شده است مأمورین بخصوصه که تعیین خواهد شد. خلاصه چیزیکه ملاحظه شده است در باب طلب اشخاص میتوان آن مأمور طی نماید.

سؤال چهارم: دولت عثمانی سؤال می کند اگر دولت ایران گفتگویی که در باب ملقه شده است قبول کرده است که علاوه شده فقره دهم و همچنین فقره که از فصل هفتم که در سواد وکلای طرفین نوشته شده بود.

جواب سفرای متوسطین: مأمورین اعتقاد دارند. میتوانند جواب بدهند که دولت ایران قبول کرده اند، همراه خوشوقتی، که علاوه کنند در فقره هشتم در باب مقابله داشتن امتیازات که در باب حجاج و تجار نوشته شده است و قوسولها در باب سؤال ملقه، مأمورین خیلی مایل هستند که بمأمورین دولین واسطه تأکید نمایند که اجرای خواهش دولت عثمانی را نمایند بخصوص این مطلب و امید دارند بهره یاب شوند.

میرزا محمد علیخان باگرفتن رشوه از عثمانی و همچنین سفرای دولت انگلیس و روس برای اینکه خیانت خویش را به مملکت تکمیل کنند شرح زیر را عینی بر موافقت با ایضاحات مزبور به نمایندگان روس و انگلیس نکاشت:

« من اظهار می کنم بجناب شما که نظر بمأموریتی که از طرف دولت خود دارم

برای مبادله اعضای عهدنامه ارزنة الروم قبول می‌گم کاملاً محاورتی که شده است بدربار دولت عثمانی از جناب ایلجیان دولت متوسط در باب سه فقره اول موافق کتابچه که از آن جناب بدو مستند رسید و بعد از آن در باب فقره چهارم از همان کتابچه پیدا نمی‌کنم هیچ اختلافی در داخل کردن در فقره هفتم از عهدنامه در خصوص اجرای احترامات طرفین از طرف دو دولت نسبت به تبعه خودشان یعنی بحجاج و شهیندرها و در باب بنای ساختن استحکامات اعلیحضرت شاهنشاهی خلدالله ملکه فرموده اند تا اوقاتی که دولت عثمانی در طرف راست شط العرب که محازی خاگ دولت ایران است بنای ساختن استحکامات نگذارد. دولت ایران همچنین در سمت چپ که متعلق باوست نخواهد گذارد.

وقتی ایضاحات میرزا محمد علیخان بیایتخت رسید شاه آنرا پاره کرد و به دولت عثمانی و سفرای واسطه نوشت که مصلحت گزار ما شکر خورده است که چنین کاری کرده است! او حق هیچگونه تصرفی در عهدنامه ارزنة الروم را نداشته و فقط مأمور مبادله بوده است و شدت خشم و غضب علیه وی بقدری بود که بطوری که در بعضی رسالات نوشته شده هنگام مراجعت میرزا محمد علیخان بتهران حتی بصورت او آب دهن انداخته شد. این خیانت ورشوه خواری میرزا محمد علیخان تا سالها بعد اسباب زحمت و ناراحتی بود بطوریکه اغلب انگلیسها و عثمانیها بدان استناد می‌کردند. لیکن امضاء کردن مواد الحاقی مزبور برای مدتی این حقوق بگیر انگلیس را در ایران خانه نشین کرد، ولی او تا روزی که زنده بود ماهانه مقرری خویش را از سفارت ولینعمت خود در تهران دریافت میداشت.

## حاجی محمد حسین صدر اصفهانی

<http://www.chobayadkard.com>

مرحوم حاجی محمد حسین خان صدر اصفهانی ملقب به نظام الدوله ، یکی از مردان تاریخ قاجاریه است که آثار فراوانی از او در اصفهان باقی مانده است . حاجی محمد حسین خان که بمناسبت لقب صدر اعظمی به «صدر» و یا «صدر اصفهانی» معروف شده است بطوری که حاجی زین العابدین شروانی در سال ۱۲۳۷ که دو سال قبل از فوت او بوده در ریاض السیاحه می نویسد : او پسر حاجی محمدعلی و نواده رحیم علاف بوده است . مردم و مورخین اصفهانی در باره آغاز زندگی او می گویند که وی در اصفهان به شاگردی علافباشی شهر اشتغال داشته و کاملاً مورد توجه و محبت استاد خود بوده است . ولی بطوری که مرحوم محمد صدر هاشمی می نویسد «... با همه مهر و محبتی که علاف باشی درباره او روا می داشته عاقبت این شاگرد جوان با استاد خود راه ستیزگی در پیش گرفته و به منستی عده ای از اشرار محلی به استاد خویش خیانت ورزیده و نقدینه و جواهرات و پولهای علاف را وی ربوده است .»<sup>۱</sup>

زین العابدین شروانی نیز مطالبی از این قبیل درباره مرحوم صدر دارد ، در یکی از تذکرة های شعرا نیز حکایتی درج شده که بموجب آن فتحعلیشاه به فتحعلیخان صبا ملک الشعراء دربار خویش دستور می دهد تا قصیده ای علیه صدر بسراید ، بطوریکه او نتواند از مضامینی که علیه او سروده میشود چیزی درک کند . در اجرای این دستور فتحعلیخان یک مثنوی زشت و زیبا در هجو صدر اصفهانی میسراید که يك بیت آن اشاره بشاگرد علاف بودن اوست و میگوید :

از گاه‌کشی به کپکشان شد بر تخت تر تخته دکان شد

و مرحوم صدر اصفهانی بدون این‌که متوجه هجو خویش در آن شده باشد از بابت این مثنوی مبلغ قابل ملاحظه‌ای صلّه به او می‌دهد.

این شاگرد عارف از همان دوران جوانی و عهد شباب آثار هوش و زکات از حرکات و اعمالش نمایان بوده و پیوسته خیال ترقی و تعالی در دماغ می‌پروراند و معلوم بود که آینده درخشانی دارد. صاحب کتاب مآثر سلطانیه در حوادث سال ۱۲۳۹ در باره او می‌نویسد: «... بسبب جوهر ذاتی و کاردانی و کارشناسی در امور ملوک و مال از بدایت حال تا زمان ارتحال ترقیات عظیمه کرد...»

مرحوم صدر در لشکرکشی آقا محمد خان علیق اسبهای قشون او را تأمین کرد و همین امر هم سبب فزونی مال و منال وی گردید، بطوریکه در سال اول تاجگذاری آقا محمدخان (۱۲۱۰) بحکومت اصفهان منصوب گشت. در فرمانی که معتمدالدوله نشاط اصفهانی راجع به واگذاری (منصب استیفای مملکت) در زمان فتحعلیشاه به صدر نوشته چنین خوانده میشود که وی در دوران حکومت خویش در اصفهان با کفایت و لیاقت و کاردانی خاصی امور شهر را اداره می‌کرده و بهمین جهت بجهت موجب فرمان فوق‌الذکر بمنصب بیگلریگی اصفهان رسیده است. بعلت همین ابراز لیاقت و کفایت بود که از سال ۱۲۱۱ قمری حکومت قم و کاشان نیز علاوه بر حکومت اصفهان باو واگذار گردیده است.

سرجان ملکم در نامه‌ای که به رئیس سازمان نظارت بر امور کمپانی هند شرقی نوشته پس از ستایش از حاج میرزا خلیل خان «جاسوس» مورد اعتماد خود در تأیید صحت اخباری که او داده است در باره مرحوم صدر اصفهانی چنین می‌نویسد:

جناب جلالتماب هانری دندانس بالقابه .

رئیس سازمان نظارت کمپانی هند شرقی بمبئی

از شهر اصفهان - ۱۷ اکتبر ۱۸۰۰

آقای محترم مفتخرم که برای مزید اطلاع آن جناب عرض کنم که در شهر اصفهان

با استقبال و گرمی بی نظیر حاجی محمد حسینخان بیگلربیگی روبرو شدیم از تحف و هدایائی که همراه داشتم آنچه که درخورشان و مقام حاکم اصفهان بود تقدیم داشتم. حاجی محمد حسینخان که خود نروت کلانی دارد، اصرار داشت که بجای ماعوتهای سبز و یک آئینه کوچک که باو دادم، چند جواهر قیمتی و نفیس باو بدهم. او میگفت گرچه ماعوت شما حقیقتاً نفیس است ولی اگر جواهری بمن بدهید نفاستش بیشتر و بهتر خواهد بود.

باوجودی که او اصرار داشت که چند قطعه جواهر از من بگیرد، معیناً فقط باو یک گل سینه زهره نشان دادم. حاجی محمد حسینخان از من خواسته است تا از آن جناب خواهش کنم مقرری قابل ملاحظه‌ای از جانب شرکت محترم هند شرقی باو داده شود.

من بلافاصله با پیشنهاد او موافقت کردم، منتهی از او خواستم تا متعهد شود که در قبالت برقراری مقرری درباره او، متقابلاً تعهد نماید تا اخبار و اطلاعات مورد نیاز را بوسیله پیک‌های مخصوصی و از راه شیراز و بوشهر برای آنجناب به بمبئی بفرستد و بعد از همه گونه تسهیلات برای امور تجارتی و عبور قوافلی که مال التجاره انگلیسی را به تهران میبرند و همچنین رفت و آمد مأموران انگلیسی قائل شود.

حاجی محمد حسینخان که مدت پنج سال است حکومت اصفهان را دارد و مردی بسیار لایق و کاردان است و یقیناً در آئینه ترقی بیشتری خواهد کرد، از هر حیث شایسته دریافت مقرری از کمپانی محترم میباشد من فعلاً سالی یک هزار و پانصد روبیه مقرری در حق او برقرار کرده‌ام و متعهد شده‌ام که چنانچه خدمات مهمی بکمپانی بنماید، مقرری سالانه او را اضافه کنم. من با راهنمایی او، با کشیش کاتولیکی که مقیم اصفهان است ارتباط پیدا کردم و امیدوارم خیلی زود بتوانم گزارشی را که این کشیش کاتولیک برایم تهیه میکند، تقدیم دارم.

بدنبال این گزارش سر جان ملکم، ترجمه اخباری را که مبلغ کاتولیک رومن ساکن اصفهان به زبان لاتین نوشته بود برای رئیس کمپانی هند شرقی فرستاد و آن گزارش

<http://www.chebayaadkard.com>

چنین است :

۲۳ اکتبر ۱۸۰۰ آقای محترم!

در اواخر اکتبر ۱۷۹۵ میلادی دو نفر فرانسوی که خود را گیاه شناس معرفی می کردند با مترجمشان وارد اصفهان شدند. آنها از راه حلب و بغداد بهمدان رفته و بعد از صعود به بالای کوه الوند و گرد آوردن انواع نباتات عازم تهران شدند و بالاخره با اصفهان آمدند در اینجا من با آنها ملاقات کردم و منظورشان را از مسافرت تهران پرسیدم ولی آنها که از پیروان مذهب جدید فرانسوی و دشمن کاتولیک بودند تمیل نداشتند که من بر اسرارشان واقف شوم و فقط نام خود را بمن گفتند یکی از ایشان بناپارت و دیگری دریغوس نام داشت و تصادفاً مترجم آنها که کاتولیک بود بمن گفت که آنها از آغا محمد خان درخواست کرده بودند که قشونی را از راه خشکی بقسطنطنیه بفرستد و فرانسویان نیز از سمت دیگری باهراطوری عثمانی حمله کنند و همچنین تقاضا کرده بودند آغا محمد خان ۱۲ هزار سرباز بکمانک تیپو سلطان بفرستد لیکن پادشاه قاجار با هیچیک از درخواستهای آنان موافقت نکرد و آنها ناچار بدون گرفتن نتیجه بازگشتند ، بعلاوه اطلاع یافتیم که همین دو نفر اجازه خواسته بودند در بندر عباس یا جای دیگر برای تمرکز تأسیسات خود بناهایی بسازند اما آغا محمد خان باین پیشنهاد هم روی خوش نشان نداده بود و بدین جهت دو نفر فرانسوی مزبور مدت پانزده روز در اصفهان ماندند و سپس بغداد بازگشتند. ترجمه از لاتین برابر اصل است .

ر . اسراجی معون

در سال ۱۲۲۱ هجری که فتحعلیشاه قاجار امور مملکت را بهپسده چهار وزیر گذاشت . مرحوم صدر نیز یکی از این چهار تن بود و اسامی سه تن بقیه بدین قرار است :

۱- میرزا محمد شفیع صدراعظم .

۲- میرزا رضافلی نوایی منقب بسلطانی که وزارت رسائل بهپده او بود .

۳- میرزا هدایت الله نغری وزیر لشکر.

سرجان ملکم در کتاب (شرح حال ایرانیان) خود درباره انتصاب محمد حسین خان صدر اصفهانی به وزارت چنین می نویسد :

«... در این سفر دوم (۱۲۳۷ هـ) چنین اطلاع یافتیم که مشاغل حاجی ابراهیم پس از مرگ او نصیب چندتن از وزراء شده است. رفیق قدیم من حاجی محمد حسین خان که در سفر اول سمت بیگلربیگی اصفهان را داشت و بما محبت بسیار کرده بود، در این تاریخ لقب امین الدوله یافته و مستوفی العمالک شده بود.

حاجی محمد حسین خان نسب عالی نداشت بلکه فرزند یکی از دکانداران اصفهانی بود و مردم ایران که از نقل امور عجیبه لذت می برند در باره دارائی او غلومی کنند از جمله مدعی اند که اصل این ثروت که مایه آبروی او پیش شاه است و حاجی محمد حسین خان باب طمع او را با تقدیم پیشکش های گران قیمت سد میکند از ذخایر سلطنتی زنده است، که جمفرخان در سال انقراض این سلسله بقدری پریشان احوال بود که نه تنها آنها را با همه مایملک خود بجای گذاشت، بلکه تاج و علائم پادشاهی را نیز همراه نتوانست ببرد و در نتیجه همه این اموال بقرت مردم رفت، این حکایت ممکن است اصلی داشته باشد لیکن از آنچه من خود دیدم و تحقیق کردم، مسلم شد که بیشتر دارائی این وزیر پرهیزکار از منابع حلال یعنی کسب و حسن اداره امور شخصی عاید او شده است و بهترین شاهد این مدعی آنکه هر ولایتی که تحت حکومت او قرار یافته روزه ترقی و آبادی گذاشته است و اصفهان در ایام حکومت او دو برابر بیش از پیش دارای جمعیت شده و کارخانجات ابریشم و فلزب دوزی آن در ظرف آن بیست سال چهار مقابله بیشتر گردیده است...»  
<http://www.chebayadkard.com>

ولی باید دانست که مرحوم صدر بهت آنکه در عین داشتن حکومت اصفهان در ردیف وزرا در آمده و نتوانسته بود به قلمرو حکومت خویش برود او ناچار پسر خود عبدالله خان را که بعداً لقب (امین الدوله) گرفت برای اداره امور اصفهان بآن ایالت



اعزام داشت و خود کماکان در تهران باقی ماند .

محمد حسین خان صدر تا سال ۱۲۳۴ قمری به سمت مستوفی الممالک دربار فتحعلی شاه قاجار انجام وظیفه میکرد و چون در این سال میرزا محمد شفیع صدراعظم فوت شد ، شاه قاجار او را به مقام صدارت عظمی گماشت و لقب ( امین الدوله ) را که متعلق به او بود به پسرش عبدالله خان داد و خود وی را به لقب ( نظام الدوله ) مفتخر ساخت . از این تاریخ است که بلقب صدراعظم و یا بطور اختصار ( صدر ) ملقب گردید و لقب « وزیر اعظم » ماده تاریخ سال صدارت اوست .

صاحب کتاب روضة الصفاى ناصری مینویسد : « ... بعد از رحلت وزیر بی نظیر میرزا محمد شفیع مرحوم بصدارت عظمی مخصوص گردیده در بذل و کرم از خاتم و معین زاینده درگذشت ، در جواد و سماحت و بر واحسان ثانی قآن بود ، چاکرانش صاحب دولت و ثروت گشتند و هر يك بحکومت و خدمتی ممتاز آمدند ، در تربیت انام و اطفال و طلاب و تقویت علما و فضلا و سادات و عموم ارباب استحقاق دقیقه از دقایق بذل و جهد نامرعی نداشتی ، در بدو حال امین الدوله پس از آن نظام الدوله و از آن پس بصدراعظم ملقب شد و فرزندش بشرف مصاهرت و معاشرت یافت و فی الواقع رتق و فتق عراق و فارس و یزد و قم و کاشان خاصه او بود و در تمام ممالک محروسه خاقان مهسوط الیه و مختار مطلق گشت . شاهزادگان عظام بی استیذان او در امری دخالت نتوانستندی یا وجود این مقام بلند شبها در لباس غیر معروف بگرد محلات گشتی و بعلماء و فقرا و اراامل و طلاب مرسومی معین و وظیفه و ملبوس مزینه بذل نمودی . در شرم حضور و حفظ الغیب کمال مروت و نهایت قنوت داشت و از بخشش یا نقد تومان و یکپهزار تومان شرم داشت . کار گرامش بجائی رسید که مردم نادان او را صاحب اکسیر میشمردند و خود اکسیر او زراعت و فلاحات بود که در آن علم و عمل کمال فطانت و حذاقت تام داشت . صاحب منصبان دربار شاهنشاهی از او مستمری داشته اند و هنگام سفر و حضر بقدر امکان از نقد و جنس اخذ مینموده اند از یکپهزار تومان تا ده تومان بذل کردی و بعنت نام نبردی »

نکته بسیار جالب دیگر که در زندگی سیاسی حاج محمد حسینخان صدر اصفهانی

وجود دارد اینست که ابو هیثم انداز سرگور اوزلی بارت است که در سال ۱۲۲۶ با اتفاق میرزا ابوالحسن خان ایلچی از انگلستان عازم ایران شده بود. قبل از اینکه از نظران و گزارشهای اوزلی درباره وی ذکری بشود بدینست حادثه‌ای را که برای اوزلی در این سفر تاریخی رویداد بیاد بیاوریم. در سفر مزبور اوزلی و میرزا ابوالحسن خان بابت کشتی تجارتمی از انگلستان عازم ایران بودند. بطوریکه نویسنده منتظم ناصری می‌نویسد: اتفاقاً کشتی حامل دو سفیر انگلیس و ایران در دریا بر اثر طوفانی شدید بطرف آمریکا رفت و در یکی از سواحل برزیل متوقف شد در آن هنگام برزیل مستعمره پرتغال بود و پادشاه پرتغال از ترس ناپلئون بدانجا فرار کرده بود. وی وقتی از احوال دو سفیر مطلع گردید با آنها احترام فوق العاده‌ای گذاشت و یکروز اوزلی و ایلچی را برای صید ماهی برودخانهای برد اتفاقاً در آن روز مار عظیمی که سیزده ذرع طول داشت صید شد. پادشاه پرتغال دستور داد پوست آنرا کتفه لاشه آنرا پراز گاه کنند و آنگاه آنرا بوسینه سرگور اوزلی برای فتحعلیشاه پارس فرستاد.

سرگور اوزلی پس از ورود بوشهر با همه تحف و هدایائی که همراه داشته و حتی با پرداخت مقرری بهمراهان ایلچی بطرف شیراز، اصفهان و تهران عزیمت میکند. در بوشهر حاج محمد حسینخان حاکم اصفهان از او استقبال مینماید و با اتفاق به اصفهان میروند. سرگور اوزلی گزارشی درباره استقبال و حرکاتش از بوشهر و همچنین پرداخت پول و هدیه به حاج محمد حسینخان برای رئیس کمپانی هند شرقی نوشته که بسیار جالبست. وی درین گزارش مینویسد:

«بجناب جلالتماب ریرت دندانس بالقاب».

بوشهر هیجدهم مارس ۱۸۱۱.

آقای محترم روز اول مارس در مقابل لنگرگاه داخلی شهر بوشهر لنگر انداختیم کاپیتان کشتی و سائل تخلیه کالا و همراهان را قراهم کرد ولی میرزا معتقد بود که بایستی ساعت فرود آمدن بساحل مناسب و میمون باشد و لذا او منجمین را واداشت که ساعت

رسیدگی کنند و سرانجام معلوم شد که روز پنجم مارس از هر حیث میمون و مبارک و روز خوبی است و ساعت ورود با حرکت سیارات موافق میباشد .

در آن ساعت میمون ، چهار روز از نوروز ایرانیان که هم در اول سال ، و هم در اول بهار و هم تصادف با جشن نوروزی و باستانی همه مردم ایران میباشد گذشته بود . هنگام ورود گوئی همه مردم شهر در کنار ساحل انتظار ورود ما را میکشیدند . حاکم شهر ، داروغه و افراد قشون که لباس های رنگارنگ و پاره بتن داشتند باستقبال ما آمدند گرچه میرزا کی خان مستوفی دیوان اعلا که بعنوان مهماندار بزرگ و سالار مهماندارها تعیین گردیده هنوز بیوشهر نیامده اما در عین حال ، حاجی محمد حسینخان حاکم و یگاری یکی اصفهان که قبلاً ویلیام استیل و ژاکب بوتزانتکت او را بما معرفی کرده بودند با عده ای سوار و نوکر و جماعتدار باستقبال ما آمده بود . حاجی محمد حسینخان قبلاً با سر جان ملکم ارتباط داشت و از کمپانی هند شرقی نیز مقرری دریافت میداشت . او در مدت چند روزی که در هوای گرم بوشهر بانتظار خوانسالار و مستوفی دیوان اعلا بانتظار بودیم هر روز دیدن هامی آمد و آنچه را که از اوضاع کشور از او میپرسیدیم همراهمانته جواب میگفت . جیمز موریه همه گزارش ها و اظهارات او را در باره اوضاع ایران یادداشت کرده که جداگانه برای آن عالیجناب خواهد فرستاد بانظر میرزا (منظر میرزا ابوالحسن خان ایلچی است) مقداری هدیه باو دادم . بنوکرهای همراهش هم هر يك ده بوند دادم و خود او هم مقرری سال ۱۸۱۱ خود را که کمپانی محترم هند شرقی حواله کرده بود دریافت داشت . حاجی مرد بسیار زیرک و با هوشی است که همه چیز میداند و حارا راهنمایی میکند .<sup>۱)</sup>

نامه هایی که در فوق نقل شده قسمتی از بایگانی را که هند و قسمت دیگر جزو اوراق و نامه های عالیجناب هائری دندانس است که بعداً ملقب به (ویسکونت ملوینا<sup>۲)</sup>)

(۱) جلد ۲۵۶ گزارشات و نامه های کمپانی هند شرقی - اندین افیس

(۲) اوراق لرد ملویل در شماره های مجله آسیای مرکزی در سال ۱۹۳۰ چاپ شد و

سپس جداگانه چاپ شده است .

شد و سالها رئیس سازمان نظارت بر امور کمپانی هند شرقی بود .

بی مناسبت نیست اظهار نظری را که مرحوم اعتمادالسلطنه در کتاب ( اسرار الحطاط ایران - یا خواب نامه ) درباره حاجی محمد حسینخان صدر کرده است عیناً نقل کنیم :

... حاجی محمد حسینخان گفت من علافزاده بودم و در اول کار خود نیز همین کار مینمودم اولیای من بمن خط و سوادى نیاموختند و چراغ معرفتى در پیش پایم نیفروختند لیکن هوش ذاتی و ذکای فطری مرا در کسب و کار و کاپیه امور زراعت و فلاحت صاحب بصیرت و مهارت ساخت و طالع ممدد کرد معروف درگاه آقا محمد شاه و فتحعلیشاه شدم با آنکه عامی و بی سواد بودم توجه لطف شهرباری مرا بصدارت رسانید چون از بی خطی و بی ربطی در آن مقام منیع که باقم خجالت و خفت داشتم اول کار من تربیت فرزندانم بود همه را بادیبان کامل و آزمودگان عاقل دادم و از تعلیم هر يك از اولادان سرموئی فرو گزار نکردم اگر چه آسمان فضل آنها برایشان وبال گشت چه مردم این سرزمین دانایند نیستند اما من تکلیف خود را ادا نمودم و راهی که رهروان را پیمودنی است پیمودم از این گذشته ملك و مال و افری از معر حلال نه از راه تطاول و روش جمال تحصیل کردم هر چه دارائی من بیشتر شد خوراندم و نهال مروت و مردمی فزون تر نشاندم و داد و دهش را دادم و پا بر بیخ حلق بغل و امساک فشردم چون در باب احسان و رعایت بندگان خدا جدی موفور داشتم سعی ام در پیشگاه محسن حقیقی مشکور شد برکت در عالم پدید آمد از بذل بسیار کم نگر دیدم طریقتم خدا پرستی و خدمت شاه بود و طبیعتم از این شریعت تغلف نمینمود از آنچه امروز پولتیک میگویند خبری نداشتم و پا در انکار نمیگذاشتم عمده به آباد کردن املاک و اراضی و تخم کاری و زمین داری میپرداختم و هر طبقه از علماء باعمال دیوان بانفاق و انعام تجلیل و اکرام می نواختم فقرا و غریبای بلدان بل کافه درماندگان بوجود من مستظرف بودند و آنچه از من طلب مینمودند تمام بایشان میرسید عمری را بشرافت و افتخار گذراندم چون مرکب هستی از آن جهان بیرون

جهاندم خلق ایران جمله هاتم گرفتند.<sup>۱</sup> <http://www.chahbayadkand.com>

حاجی محمد حسینخان صفات عالی و پسندیده‌ای داشت که رجال قاجار به کمتر بدان‌ها توجه میکردند سر جان ملکم در این باره مینویسد «حاجی محمد حسینخان بسیار ساده و بی تکلف زندگی میکند و هیچوقت ادعا نداشته و ندارد که در تکلم صنوع کند یا عبارت پرداز پائی که معمول بیشتر ایرانیان است دست بزند، معاشرت او چندان لطفی ندارد و چنین مینماید که پیوسته در کسب و کار غرقه است. یکی از دوستان من میگفت که روزی با او غذا میخوردم دیدم مرد بی بضاعتی یک جفت کفش سرپائی برای فروش پیش او آورد، حاجی محمد حسین خان او را پیش خود نشاند و گفت بنشین و غذای خود را بخور، بعد در باب قیمت کفش با هم صحبت بکنیم...» بعد از سلاطین صفویه که عشق و علاقه زیادی بساختمان مساجد و کاروانسراها داشته‌اند، کمتر کسی یافته میشود که باندازه حاجی محمد حسینخان صدر مسجد و مدرسه و کاروانسرا بنا و یا تعمیر کرده باشد و هنوز هم پس از گذشت یکصد و هفتاد سال نام او پرروی ابنیه جالب و زیبای اصفهانی وجود دارد



مرحوم صدر علاوه بر آثار و ابنیه‌ای که در دوره حکومتش در

اصفهان باقی گذاشته، در ساختن بنای قلعه سلیمانیه در حوالی

رود کرچ در سال ۱۲۲۷ که بدستور فتحعلیشاه و بنام سلیمان

میرزا بنا شد نیز نقش اساسی داشته است.

همانطوریکه گفتیم اگر از چندتن از سلاطین صفویه که عشق مفرطی بساختمان

مساجد و کاروانسراها داشته‌اند صرف نظر کنیم، شاید کمتر کسی در تاریخ ایران باندازه حاج محمد حسینخان صدر مسجد و مدرسه بنا یا تعمیر نموده باشد.

از جمله ابنیه باشکوه آن مرحوم سه مدرسه قدیمی است که در اصفهان برای

(۱) اسرار انحطاط ایران، صفحه ۱۶ و ۱۷ چاپ زوار مشهد

طلاب علوم دینی بنا نموده است . این سه مدرسه یکی در بازار بزرگ و دیگری در محله پاقله و سومی در خیابان جواهرست و هر سه نیز تا با امروز بنام «مدرسه صدر» معروفند. اینک شرح بعضی از این سه مرحوم صدر :

#### ۱- مدرسه صدر بازار بزرگ

این مدرسه از بدو ساختمان تاکنون همیشه مرکز تدریس علمای بزرگ و دانشمندان عالیمقام بوده است . بنای مدرسه در زمان مرحوم صدر شروع شد ولی مرگ مهلت اتمام آنرا نداد و بر حسب وصیت آن مرحوم قرار بود از محل درآمد اوقاف تکمیل شود . ولی با حیف و میل اولاد و احفادش بنای مدرسه تکمیل نشد . در حجرات متعدد این مدرسه همیشه طلاب علوم دینی سکونت میکردند .

در مدرسه مذکور غیر از علوم دینی ، بخصوص فقه شیعه که آخوند ملا محمد حسین فشارکی و سید ابوالقاسم دهکردی تدریس میکردند ، حکمت کلام و منطق را آخوندکاشی ، آقا شیخ محمد خراسانی ، جهانگیرخان و آقا شیخ علی یزدی تدریس می نمودند . این مدرسه موقوفات فراوانی دارد .

#### ۲- مدرسه صدر خواجه

این مدرسه در خیابان خواجه یعنی خیابان چهار باغ جدید و نزدیک به پل خواجه بنا شده است . این مدرسه بعثت اینکه در آن زمان در خارج از شهر اصفهان بنا شده بود ، مورد استقبال طلاب قرار نگرفت ، وهم اکنون نیز مخروبه است . چند سال قبل شهرداری اصفهان دیوانگان را در آن جای داده بود .

#### ۳- مدرسه و مسجد پای قلعه

پای قلعه یکی از محلات بسیار قدیمی و معروف اصفهان است که بمناسبت نزدیکی با قلعه (طبرک) که اکنون بکلی مخروبه است ، بنام «پا قلعه» نامیده میشود . در این محل مرحوم صدر مدرسه ای که ده حجره دارد ساخته است و این مدرسه در ۱۲۱۷ ساخته شده و کاشی های آن خشتی الموان زمان قاجاریه است .